

کارل مارکس

سرمایه «کاپیتال»

جلد اول

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

کارل مارکس

سرمایه  
«کاپیتال»  
جلد اول

ترجمه: ایرج اسکندری

www.KeabFarsi.com

## فهرست :

صفحه	
۹	تصویر کارل مارکس
۱۰	نمونه ای از خط کارل مارکس
۱۲	از طرف شعبه تبلیغات و تعلیمات و نشریات حزب توده ایران
۱۳	پیشگفتار مترجم
۱۳	۱- سخنی چند درباره ترجمه فارسی کاپیتال
۱۷	۲- زندگی کارل مارکس
۱۹	۳- تکوین نظری کتاب کاپیتال
۲۳	۴- مختصری در باره آموزش اقتصادی مارکس
۵۰	د بیاجه چاپ اول (از کارل مارکس)
۵۴	بی گفتار برای چاپ دوم (از کارل مارکس)
۶۲	نامه به ناشر ترجمه فرانسه کاپیتال (از کارل مارکس)
۶۳	اطلاع به خوانندگان (از کارل مارکس)
۶۴	برای چاپ سوم (از فریدریش انگلس)
۶۲	پیشگفتار برای چاپ انگلیسی (از فریدریش انگلس)
۷۰	برای چاپ چهارم (از فریدریش انگلس)
	کتاب اول
	روند تولید سرمایه
	بخش نخست: کالا و پول
۷۷	فصل اول - کالا
۷۷	۱- عوامل دوگانه کالا: ارزش مصرف و ارزش (ماهیت ارزش، مقدار ارزش)
۸۲	۲- صفت دوگانه کاری که در کالاها نهفته است
۸۶	۳- شکل ارزش یا ارزش مبادله
۸۷	الف) شکل ساده، انفرادی یا تصادفی ارزش
	۱) قطبین اکسپرسیون ارزش - شکل ارزش نسبی و
۸۷	شکل معادل
۸۷	۲) شکل نسبی ارزش
۸۷	آ- محتوی شکل نسبی ارزش
۹۰	ب- تعیین کمی شکل نسبی ارزش
۹۲	۳) شکل معادل
۹۵	۴) مجموع شکل ساده ارزش
۹۷	ب) شکل تام یا گسترش یافته ارزش
۹۷	۱) شکل گسترش یافته ارزش نسبی

صفحه	
۹۸	۲) شکل ویژه معادل
۹۸	۳) نقائص شکل تام یا گسترش یافته‌ی ارزش
۹۹	ج) شکل عام ارزش
۹۹	۱) صفت تغییر یافته شکل ارزش
۱۰۰	۲) رابطه تکاملی بین شکل نسبی و شکل معادل ارزش
۱۰۲	۳) گذار شکل عام ارزش به شکل پول
۱۰۲	د) شکل پول
۱۰۳	۴- خصلت فنی کالاهای راز آن
۱۱۴	فصل دوم - روند مبادله
۱۲۲	فصل سوم - پول یا گردش کالا
۱۲۲	۱- اندازه گیر ارزش ها
۱۲۹	۲- وسیله‌ی گردش ( دوران )
۱۲۹	الف) دگرسانی ( استحاله ) کالاها
۱۳۶	ب) پویه‌ی پول
۱۴۳	ج) مسکوک ، علامت ارزش
۱۴۷	۳- پول
۱۴۷	الف) زراندوزی
۱۵۱	ب) وسیله‌ی پرداخت
۱۱۶	ج) پول جهانی
	بخش دوم
	تبدیل پول به سرمایه
۱۶۲	فصل چهارم - تبدیل پول به سرمایه
۱۶۲	۱- فورمول عمومی سرمایه
۱۷۰	۲- تضادهای فورمول عام
۱۷۹	۳- خرید و فروش نیروی کار
	بخش سوم
	تولید اضافه ارزش مطلق
۱۸۸	فصل پنجم - روند کار و روند ارزش افزائی
۱۸۸	۱- روند کار
۱۹۵	۲- روند ارزش افزائی
۲۰۴	فصل ششم - سرمایه ثابت و سرمایه متغیر
۲۱۳	فصل هفتم - نرخ اضافه ارزش
۲۱۳	۱- درجه بهره‌کشی از نیروی کار
۲۲۰	۲- نمودار ارزش محصول در اجزای متناسب محصول

صفحه	
۲۲۲	۳- " آخرین ساعت " منیور
۲۲۷	۴- اضافه محصول
۲۲۹	فصل هشتم - روزانه کار
۲۲۹	۱- حدود روزانه ی کار
۲۳۲	۲- جوع اضافه کار • کارخانه دار و بویار
	۳- رشته هائی از صنعت انگلستان بدون محدودیت قانونی
۲۴۰	در مورد بهره کشی
۲۵۱	۴- کار روزانه و شبانه • سیستم نوبت کاری
	۵- مبارزه برای روزانه عادی کار • قوانین قهرآمیز بمنظور تطویل روزانه ی
۲۵۸	کار از میانهای قرن چهاردهم تا پایان قرن هفدهم
	۶- مبارزه برای تحصیل روزانه عادی کار - تحدید زمان کار بوسیله قوه
۲۶۹	قهریه ی قانون - قوانین کارخانه های انگلیس از ۱۸۳۳ تا ۱۸۶۴
	۷- مبارزه برای تحصیل روزانه عادی کار - تا همیر قوانین کارخانه ای
۲۸۶	انگلستان در کشورهای دیگر
۲۹۲	فصل نهم - نرخ و حجم اضافه ارزش
	بخش چهارم
	تولید اضافه ارزش نسبی
۲۹۹	فصل دهم - مفهوم اضافه ارزش نسبی
۳۰۷	فصل یازدهم - همکاری
۳۱۹	فصل دوازدهم - تقسیم کار و مانوفاکتور
۳۱۹	۱- منشا " دوگانه مانوفاکتور
۳۲۱	۲- کار "رجز" کار و افزارش
	۳- دو شکل اساسی مانوفاکتور - مانوفاکتور نا همگون و مانوفاکتور
۳۲۳	آلی یا زنجیری
۳۳۱	۴- تقسیم کار در رون مانوفاکتور و تقسیم کار در داخل جامعه
۳۳۸	۵- خصلت سرمایه داری مانوفاکتور
۳۴۸	فصل سیزدهم - ماشینیم و صنعت بزرگ
۳۴۸	۱- تحول ماشینیم
۳۶۰	۲- ارزش دهی ماشین به محصول
۳۶۸	۳- نخستین تا همیرات صنعت ماشینی در مورد کارگران
	الف) تملك نیروهای اضافی کار بوسیله سرمایه - کارزنان
۳۶۸	و کودکان
۳۷۵	ب) تعدید روزانه ی کار
۳۸۰	ج) تشدید آهنگ کار
۳۸۸	۴- "کارخانه
۳۹۶	۵- نبرد بین کارگر و ماشین
۴۰۵	۶- تئوری جبران در مورد کارگرانی که بوسیله ماشین بیرون رانده شده اند

صفحه	
۴۱۳	۷- دفعه و جذب کارگران در اثر پیشرفت صنعت ماشینی • بحران در صنعت پنبه
۴۲۴	۸- منقلب شدن مانوفاکتور و کارپیشه وری و خانگی بوسیله صنعت بزرگ •
۴۲۴	الف ) از بین رفتن همکاری مبتنی برپیشه وری و تقسیم کار
۴۲۵	ب ) واکنش سیستم کارخانه‌ای در مانوفاکتور و کارخانگی
۴۲۶	ج ) مانوفاکتور جدید
۴۲۹	د ) کار خانگی جدید
	هـ ) گذار مانوفاکتور جدید و کارخانگی به صنعت بزرگ ، تسریع این انقلاب بوسیله سرایت دادن قوانین کارخانه به شیوه های مزبور
۴۳۲	۹- قوانین کارخانه ای ( مواد مربوط به بهداشت و آموزش ) - عمومیت یافتن آن در انگلستان
۴۴۰	۱۰- صنعت بزرگ و کشاورزی
۴۵۹	

#### بخش پنجم

#### تولید اضافه ارزش مطلق و نسبی

۴۶۲	فصل چهاردهم - اضافه ارزش مطلق و نسبی
۴۷۱	فصل پانزدهم - تغییرات مقداری در سهای نیروی کار و اضافه ارزش
	I - طول روزانه کار و شدت کار ثابت فرض میشود و نیروی بارآور
۴۷۱	کار متغیر
	II - روزانه کار و بارآوری کار ثابت فرض میشود و شدت
۴۷۴	کار متغیر
	III - نیروی بارآور و شدت کار ثابت فرض میشود و روزانه ی
۴۷۵	کار متغیر
	IV - تغییرات همزمان در طول مدت ، در نیروی بارآور
۴۷۶	و شدت کار
۴۸۰	فصل شانزدهم - فرمولهای مختلف برای نرخ اضافه ارزش

#### بخش ششم

#### دستمزد

۴۸۵	فصل هفدهم - تبدیلی ارزش نیروی کار و بهای متناسب آن بدستمزد
۴۹۲	فصل هجدهم - ناه مزد
۵۰۰	فصل نوزدهم - کارمزد
۵۰۸	فصل بیستم - تفاوت های ملی در مورد دستمزد

صفحه	
۵۱۳	بخش هفتم روند انباشت سرمایه
۵۱۵	فصل بیست و یکم - تجدید تولید ساده.
۵۲۵	فصل بیست و دوم - تبدیلی اضافه ارزش سرمایه
۵۲۵	۱- روند تولید سرمایه داری بمقیاس وسیعتر- تحویلی قوانین مالکیت تولید کالائی بقوانین مالکیت سرمایه داری
۵۲۲	۲- تعبیر اشتباه آمیز علم اقتصاد ذر بارهی تجدید تولید - بمقیاس وسیع
۵۳۵	۳- انقسام اضافه ارزش به سرمایه و درآمد - تئوری پرهیز
۵۴۲	۴- عواملی که ، مستقل از تقسیم متناسب اضافه ارزش به سرمایه و درآمد ، معین دامنهی انباشت هستند: درجه ی بهره کشی نیروی کار - پارآوری کار- تفاوت متزاید بین سرمایه ی بکار رفته و سرمایه ی مصرف شده - مقدار سرمایه ی پیش ریخته
۵۵۰	۵- کارمایه ی ادعائی
۵۵۴	فصل بیست و سوم - قانون عام انباشت سرمایه داری.
۵۵۴	۱- در صورتیکه ترکیب سرمایه کسان یماند ، انباشت موجب ترقی تقاضای نیروی کار میشود .
۵۶۳	۲- کاهش نسبی جز' متغیر سرمایه در جریان انباشت و گرد آئی همگام آن
۵۶۹	۳- تولید فزاینده ی اضافه جمعیت نسبی یا ارتش احتیاط صنعتی
۵۷۹	۴- اشکال وجودی گوناگون اضافه جمعیت نسبی - قانون عام انباشت سرمایه داری
۵۸۷	۵- تمثیلی قانون عام انباشت سرمایه داری
۵۸۷	الف ) انگلستان از سال ۱۸۴۶ تا ۱۸۶۶
۵۹۳	ب ) قشرهای بد مزد ستان طبقه ی کارگر صنعتی انگلستان
۶۰۱	ج ) مردم خانه بدوش
۶۰۵	د ) تا' نیربحرانها نسبت به بخشی از طبقه ی کارگر که بیشتر مزد میگیرد
۶۰۹	ه ) پرولتاریای کشاورزی انگلیس
۶۳۴	و ) ایرلند
۶۴۷	فصل بیست و چهارم - آنچه انباشت بدوی خوانده شده است
۶۴۷	۱- راز انباشت بدوی
۶۴۹	۲- خلع بد مردم روستا از ملك و زمین



۲۱۱	۳- قانونگزاری خونین علیه خلع بد شدگان از پایان قرن پانزدهم* وضع قوانین بمنظور پسا فین کشماندن دستمزد
۲۱۳	۴- چگونگی پیدایش فارمداران سرمایه دار
۲۱۵	۵- واگرد انقلاب کشاورزی در صنعت*
۲۱۹	تشکیل بازار داخلی برای سرمایه‌ی صنعتی
۲۱۹	۶- منشا* سرمایه دار صنعتی
۲۱۹	۷- گرایش تاریخی انباشت سرمایه داری
۲۲۲	فصل بیست و پنجم - تئوری نوین استعمار
۲۰۱	تعلیقات* کاپیتال* ( از فردریش انگلس )
۲۰۷	مکاتبات درباره کتاب سرمایه میان کارل مارکس و فریدریش انگلس :
۲۰۷	نامه مارکس به انگلس ( ۲۲ ژوئن ۱۸۶۷ )
۲۰۸	نامه انگلس به مارکس ( ۲۶ ژوئن ۱۸۶۷ )
۲۰۹	نامه مارکس به انگلس ( ۲۷ ژوئن ۱۸۶۷ )
۲۱۰	نامه مارکس به انگلس ( ساعت ۲ صبح ۱۱ اوت ۱۸۶۷ )
۲۱۰	نامه انگلس به مارکس ( ۲۳ اوت ۱۸۶۷ )
۲۱۲	نامه مارکس به انگلس ( ۲۴ اوت ۱۸۶۷ )
۲۱۲	نامه مارکس به انگلس ( ۳۰ آوریل ۱۸۶۸ )
۲۱۷	تعلیقات ( نامه های مارکس به کوگلمان )
۲۱۷	نامه مورخ ۳۰ نوامبر ۱۸۶۷
۲۱۸	نامه مورخ ۱۷ مارس ۱۸۶۸
۲۱۹	نامه مورخ ۱۱ ژوئیه ۱۸۶۸
۲۲۲	فهرست برخی اصطلاحات

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



Altenburg den 2. März 1867  
Königreich Sachsen, Stadt des Herzogenthums

Dear Fred,

Wenn Du heute (49.) das Buch  
festig corrigirt dar bringst - München -  
Altenburg, umfasst 1 1/2 Bogen  
Wende die gegen corrigirt zurückgebl.  
Als dieses ist festig. Als Dir 1700  
Danke ist es das das möglich ist! Die  
Deine Aufmerksam. bis auf heute ist  
möglich die meisten Arbeiten zu  
blenden machen. Denk you full  
of thanks!

Besten Dank  
Die 15te mit besten Dank  
Adel. mit Liebe, Heinrich  
Dein K. Marx.

نمونه ای از خط کارل مارکس  
( نامه مارکس به انگلس مورخ ۱۶ اوت ۱۸۶۷ )

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## از طرف شعبه تعلیمات و تبلیغات و نشریات

### حزب توده ایران

شعبه تعلیمات و تبلیغات و نشریات حزب توده ایران خرسند است که جلد اول اثر داورانساز کارل هاینریش مارکس <sup>پسین</sup> <sup>تئور</sup> داهی جنبش انقلابی کارگری جهان را به پارسی زبانان تقدیم می‌دارد.

اثر عده مارکس "کاپیتال" در گذشته به فارسی ترجمه نشده بود و ترجمه حاضر نخستین ترجمه کامل این اثر کبیرا اقتصادی است که ابتدا بتدریج در پنج جز از خرداد ۱۳۴۵ تا آذرماه ۱۳۴۹ نشر یافت و اینک بصورت یک مجلد کامل در دسترس خوانندگان قرار میگیرد. حزب ما با انتشار این ترجمه نقیصه را که از این لحاظ در نشریات سیاسی جنبش کارگری کشور ما وجود داشته برطرف میکند.

ترجمه این اثر رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران بود که در علوم اقتصادی و حقوق که صلاحیت اجرا چنین وظیفه خطیری را دارد انجام داد است. پنوم سیزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران طی قرارهای خود امر ترجمه سرمایه را اجرا یک وظیفه مهم شمرد و ادامه آنرا توصیه کرد.

ما اطمینان داریم که این اثر برای همه ایرانیان و بویژه برای حزب ما و نهضت رهائی بخش و از آنجمله برای نسل جوان ارمنان نیکوئی است و در تربیت فکری و معنوی آنها تا ثیرات خویش را باقی خواهد گذاشت. ما بررسی و آموزش دقیق اثر بزرگ مارکس را به رفقای حزبی، بهمه زحمتمشان ایران توصیه میکنیم.

خرداد ۱۳۵۱

# پیشگفتار مترجم

- ۱- سخنی چند درباره ترجمه فارسی کاپیتال؛ ۲- زندگی کارل مارکس؛ ۳- تکوین نظری کتاب کاپیتال؛ ۴- مختصری درباره آموزش اقتصادی مارکس.

## ۱- سخنی چند درباره ترجمه فارسی کاپیتال

بخاطر دارم هنگامیکه در تابستان سال ۱۳۱۷ با زهرس دادگستری برای بازجوئی از آن افراد پنجاه و سه نفر که نقل و انتقالشان بخارج خطرناک تشخیص داده شده بود، به زندان قصر آمد، نهمین سئوالی که پس از تحقیق معمولی درباره هویت و اعلام جرم ارمن نمود این بود: «آیا شما کتاب کاپیتال را خوانده اید؟» و چون جواب مثبت دادم بالحنی که دلالت بر رضایت و پیروزی میکرد بلافاصله پرسید: «توضیح دهید چرا کتاب کاپیتال را خوانده اید؟» وقتی به او پاسخ دادم که «بنظر من کتاب خواندن چراند ارد بلکه کتاب نخواندن چراند ارد»، چنان وحشت کرد که گوئی با این اظهار حکم اعدام خود اوصاف در شده بود.

هنگامیکه در جواب پرسش دیگرش منی براینکه: «کتاب کاپیتال از چه مقوله بحث میکند؟» نوشتم: «کتاب کاپیتال از تولید، دوران و توزیع ثروت بحث میکند»، چنان بر شگفتی و حیرت او افزود که بی اختیار پرسید: «پس مسائل مربوط به انقلاب و بالشویکی ادر کدام کتاب طرح شده است؟» این نمونه بارزی از طرز تفکر و اطلاعات سیاسی هیئت حاکمه ایرانست و شواهد و دلائل بسیاری نشان میدهد که با وجود گذشت بیش از ربع قرن هنوز هم تفبیر محسوسی در این زمینه حاصل نشده است.

اگرچه از اوایل سده بیستم بویژه در جریان انقلاب مشروطیت و اوج جنبش انقلابی کشور ما تا استقرار دیکتاتوری رضاشاه اندیشه های مارکسیستی کم و بیش ضمن مقالات برخی از جراید پیشرو و نشریات احزاب انقلابی منتشر گردید، با این وجود تا آن تاریخ هیچ اثر مهمی از بنیان گذاران مارکسیسم را نمیتوان نام برد که بزبان فارسی ترجمه و نشر یافته باشد رژیم دیکتاتوری رضاشاه نیز با تعطیل دموکراسی و انحلال کلیه احزاب و اجتماعات مرفقی و استقرار اسلوب پلیمی سدی در برابر ترجمه و تالیف این قبیل آثار گردید. تا حوادث شهریورماه ۱۳۲۰ مطالعه هر نوع آثار مارکسیستی حتی در دانشگاه تهران نیز میسر نبود و دانشجوئی که عدا یا سهوا یکی از کتب نادری را که در این زمینه به زبانهای خارجی در کتابخانه دانشگاه وجود داشت مطالعه میکرد با احتمال قوی خویش را در معرض گرفتاریهای گوناگون قرار میداد. کسانی نیز که بنام استاد در دانشگاه تهران تدریس میکردند،

حتی آنجا که ضرورت تاریخی ایجاب میکرد، از ذکر نام مارکس و تشریح عقاید اقتصاد و اجتماعی وی نحاشی داشتند. آنها که بزبان های خارجی آشنا بودند در نتیجه محسوس خفقان اور حکومت دیکتاتوری کمتر باین قبیل آثار توجه میکردند. برای شهرتانی وقت تنها داشتن کتابی از این قبیل جرم شمرده میشد و دارندگان آن سیاحت لاقبل خطر چندین سال زندان و تبعید را پیش بینی میکرد.

با این وصف کوشش عده ای از مارکسیستهای ایرانی در ترجمه و نشر آثاری از قبیل "مزد، قیمت و منفعت" و "مانیفست حزب کمونیست" فراموش نشدنی است. مجله "دنیا" و نوشته های دکتر ترقی ارانی در این دوران برجسته ترین و بزرگترین نقش را در انتشار افکار و نظریات مارکسیستی ایفا نموده اند و مسلماً در تاریخ نشر و رسوخ اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در کشور ما مقام شامخی را اشغال میکنند.

بدین طریق تا ۲۰ سال پیش که عده ای از روشنفکران تحت رهبری و هدایت حزب توده ایران به ترجمه و تالیف کتب اجتماعی پرداختند هنوز مردم ایران به منابع مطالعات مارکسیستی دست نداشتند. یکی از برجسته ترین خدمات حزب توده ایران به جنبش انقلابی مردم مبین ما شکستن این سدی است که امپریالیسم و ارتجاع در برابر انتشار و نفوذ اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم بوجود آورده بودند. علاوه بر مقالات و رسالات عده ای که حزب توده ایران، چه در دوران غنی بودن فعالیت خود و چه در زمان پنهانی شدن سازمان حزبی، انتشار داده، آثار متعددی از کلاسک های مارکسیسم - لنینیسم نیز که در خارجه بزبان فارسی ترجمه و چاپ شده بود بوسیله سازمان حزبی ما بمقیاس وسیعی منتشر گردیده است.

با این وجود کوتاه بودن دوران فعالیت غنی حزب و مبارزات شدید سیاسی در دوران هجوم مجدد ارتجاع مانع از آن گردید که حزب توده ایران از کلیه نیروهای روشنفکری که در اختیار داشت برای ترجمه و نشر مهمترین آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم استفاده نماید. کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد و استقرار رژیم ترور و اختناق نیز این امکانات را بمراتب محدودتر ساخت.

بنابراین چه گذشت جای شگفتی نیست که اثر با عظمتی چون کاپیتال تاکنون در کشور ما ترجمه و نشر نشده است.

دراوانی که بانفاق رفیق فقید دکتر ارانی و دوست ارجمند دیگری به انتشار مجله "دنیا" همت گماشته بود هم لزوم ترجمه آثار مارکس بویژه کاپیتال کرارامورد بحث قرار میگرفت. بنا به پیشنهاد دکتر ارانی این وظیفه به نگارنده محول گردید. بهمین سبب در تابستان سال ۱۳۱۴ دست به ترجمه کاپیتال زدیم و قسمت مهمی از کتاب اول در بهار سال ۱۳۱۶ خاتمه یافته بود که بازداشت ۵۲ نفر پیش آمد و کاری که آغاز شده بود معوق ماند. متأسفانه با وجود اهتمام زیادی که در حفظ این اوراق بعمل آمده بود پس از وقایع شهریور ماه ۱۳۲۰ و رهائی از زندان معلوم شد که ضمن نقل و انتقالات کتب و اوراق متعلق بمن تنها نسخه آن ترجمه که هنوز فرصت پاکتو پس آن پیدا نشده بود مفقود و بامعدوم شده است. بنابراین چاره ای جز تجدید ترجمه نبود. ولی وظایف سازمانی و فعالیت سیاسی متعاقب تشکیل حزب توده ایران چنان اوقات همه ما را مستغرق کرده بود که مجال برای انجام این منظور بدست نیامد و ترجمه کاپیتال همچنان بمعهد تعویق افتاد.

مهاجرت اروپا و اقامت اجباری در پاریس فرصتی داد که در اجراء پیشنهاد دکتر



ارانی، پیشنهادی که پس از مرگ آن رفیق ارجمند برای نگارنده بمنزله يك وصیت غیر قابل  
تخلف بود، از نو بگویم.

ترجمه کاپیتال کارآسانی نیست، زیرا گذشته از اشکالاتی که در یافتن معادل  
اصطلاحات علمی بزبان فارسی وجود دارد، اصولاً اهمیت و دقت هر يك از عباراتی که در آن  
بکار رفته است باندازه ایست که حتی تقدیم و تاخیر جمله ها ممکن است بکلی مفهوم حقیقی  
عبارت را قلب کند و موجب اشتباهات دردناکه منطقی استدللال گردد. بنابراین وظیفه  
اساسی مترجم اینست که در عین رعایت قواعد دستوری زبان فارسی الفاظ و عبارات را طوری  
تنظیم کند که به بیان واقعی فکر مصنف لطمه ای وارد نشود. به عبارت دیگر تا آنجا که شیوه انشا  
زبان فارسی اجازه میدهد ترجمه عینی و لفظی را به تعبیر و بیان تقریبی ترجیح دهد و حتی  
زیبائی کلام را در مقابل ادای مفهوم فد کند.

اگرچه این اسلوب اختصاص به ترجمه کتاب کاپیتال ندارد و در مورد هراتر علمی معتبر  
و بااهمیتی مراعات آن لازم است، ولی سندیت علمی کاپیتال و اهمیت آن از لحاظ مبارزهای  
که بین دنیای کهن و نو درگیر است بحدی است که این ضرورت را تا درجه يك وظیفه  
اجتماعی بالامیبرد.

چنین شهرت یافته که کاپیتال کتاب پیچیده و دشواری است و فهم آن جز برای  
عده معدودی میسر نیست. بهمین سبب در اغلب موارد مثل اینکه سخن پرسرکتابی آسمانی  
است و بی بردن به هفتاد بعن آن فقط به معدودی اهل علم عطا شده است، حتی بسیاری  
از مارکسیستها سیاهی پرهیز و احتیاط بخود میکنند. با احترامی آمیخته به وحشت خواندن  
و درک این کتاب را خارج از عهده خود می شمارند.

در حقیقت فهم و درک مطالب علمی دشوار است و نمیتوان انتظار داشت که فهمیدن  
مندرجات کتابی از این قبیل بسهولت خواندن يك روزنامه، رمان یا افسانه باشد. برای فهم  
هر کتاب علمی، گذشته از لزوم وقوف به مبادی، دقت و مراقبت لازم است. خواننده باید  
در باره هر يك از مطالب و شیوه استدلال و تحقیقی که بکار رفته است تأمل کند و ناموضوعی را  
بخوبی نفهمیده است پیش نرزد. فقط در چنین صورتی مطالعه يك کتاب علمی ثمربخش  
خواهد بود. ولی این دشواری طبیعی و منطقی را بصورت يك مانع مابعد طبیعی در آوردن  
و برای آن حرمت و تفصیل قائل شدن پانسانه ضعف روانی و بامعلول اغراض سیاسی است.  
درست است که فهم پاره ای از قسمتهای کاپیتال، همچنانکه خود مارکس نیز در  
دیاچه چاپ اول به آن اشاره کرده، دشوار است، ولی این اشکال از حدود دشواری يك  
کتاب علمی تجاوز نمیکند. در واقع این شهرت پیچیدگی و دشواری کتاب کاپیتال ناشی از  
اهمیت عظیم اجتماعی و سیاسی آنست. علمای بورژوازی که بانوطه سکوت موفق نگشتند از نفوذ  
افکار مارکس در بین توده های وسیع زحمتکش جهان جلوگیری کنند بد و چنین واتمزد کردند  
که گویا کتاب کاپیتال بنحوی تنظیم شده است که فقط عده ای از دانشمندان و "اهل علم"  
میتوانند از مطالب آن سر در آورند. بد بطریق خواسته اند از یکسو مانع اشاعه نظر پارکس  
شوند و از طرف دیگر افکار او را بصورتی تحریف شده ضمن کتب و دروس خوبش تحسویل  
جامعه دهند.

امانه تحریفات عالم نمایان بورژوا و نه کتاب سوزهای هیتر در مقابل پیشرفت عقاید  
مارکس و رسوخ روز افزون نظریات وی در بین توده های ستمدیده جهان تاب نیاورد.  
حقیقت تاب مستوری ندارد و چون در بندند از روزن درآید. چنین است که بهش از یکسود

سال پس از انتشار کاپیتال امروز نه تشهادر کشورهای که یوغ سرمایه داری رادهم شکسته و ساختمان جامعه سوسیالیستی و کمونیستی راهدف خویش قرار داده اند، بلکه در سراسر جهان از عقب افتاده ترین نقاط تا پیشروترین کشورهای گیتی تئوریهای مارکسیستی براترین سلاح زحمتکشان روی زمین گردیده است. اینست راز شهرت دشواری و پیچیدگی کاپیتال، رازی که در زمان حیات مارکس و بوسیله خود او فاش شده است، ولی دشمنان مارکسیسم هنوز میکوشند تا از تائیرات روانی آن استفاده کنند.

برای خواننده فارسی زبان که آشنائی کامل به ادبیات و طرز فکر اروپائی نداشته باشد فهم بسیاری از اشارات و کنایات ادبی و علمی این کتاب خالی از اشکال نیست و چون بر حسب ضرورت استدلال، نویسندگراپیتال منظریات و عقاید اقتصادی و فلسفی دانشمندان دیگر استناد جسته است، عدم اطلاع از آنها در اغلب موارد موجب ابهام نمیکرد. بنا بر این لازم دیده شد که در هر مورد شرحی بصورت زیر نویس در تفسیر آن کنایات و توضیح آن اشارات ضمیمه شود و نیز مختصری در ذیل صفحات درباره هویت کسانی که نام آنها در متن آمده است متذکر گردد. برای تمایز این قبیل زیر نویسها که بوسیله مترجم تهیه شده و آن حواشی که مصنف خود ذکر نموده است علامتی بشکل ستاره انتخاب گردید. بنابراین آن زیر نویسهایی که با شماره ذکر شده از مصنف کتاب است و ستاره هانشانه مترجم خواهد بود. و نیز هر جا که ضرورتاً ترجمه اصطلاح جدیدی پیش آمده برای درک دقیقتر مطلب اصطلاح مزبور بزبان فرانسه یا آلمانی در ذیل صفحه قید شده است. با وجود کوششی که در ترجمه اصطلاحات بزبان فارسی بکار رفته است مواردی نیز پیش آمده که ناگزیر کلمه اروپائی عیناً حفظ شد ماست مانند کلمه اکسپرسیون ارزشی ( اکسپرسیون در معنای عبارت و جمله جبری )، صفت فتیشی کالا و امثال آن.

چون اصل کتاب بزبان آلمانی نگاشته شده است، اگر ترجمه مستقیماً از آن زبان بسمه فارسی انجام میگرفت، بمراتب بهتر از این بود که زبان سومی وسیله انتقال قرار گیرد. ولی مناسفانه آشنائی من بزبان آلمانی آنقدر نیست که وجدانا بتوانم بترجمه کتابی بدیسن اهمیت بپردازم. بنابراین ناچار بوده ام که بکلمه بزبان فرانسه این وظیفه را انجام دهم. تاکنون از کتاب کاپیتال چند ترجمه مختلف بزبان فرانسه شده است. مهترین آنها ترجمه ژوزف روا Joseph Roy است که در سال ۱۸۷۲ یعنی در زمان حیات مارکس شروع شده و در ۱۸۷۵ خانمه یافته است. ترجمه ژوزف روا این خصوصیت را دارد که کارل مارکس شخصاً در تنظیم آن دخالت داشته و حتی در مواردی بخشهایی از آنرا خود بزبان فرانسه اصلاح و انشاء نموده است، ولی در حین مقابله با متن آلمانی معلوم شد که ژوزف روا بطور آزاد به ترجمه پرداخته است و به همین جهت در بسیاری موارد عباراتی که در متن آلمانی آمده، در ترجمه مزبور یا حذف شده و یا طبق سلیقه مترجم تغییراتی یافته است. ازین رو خود را ناگزیر دیدم که ترجمه های گذشته را جمله بجمله با متن آلمانی بمنجم و در برخی موارد از ترجمه روسی کتاب استمداد کنم تا نقائص مزبور جبران گردد. بنابراین میتوان ادعا کرد که برای ترجمه کاپیتال تا آنجا که مقدور بوده مراقبت بعمل آمده است. معذک کمسال خود ستائی است اگر گفته شود ترجمه کتابی با این اهمیت و با این عظمت خالی از عیب و خطا است. قضاوت درباره ارزش واقعی آن با خواننده است. جای بسی خوشوقتی است که پس از گذشت سالیان دراز اکنون نخستین بخش کاپیتال منتشر میشود و این نقیصه بزرگ که در ادبیات مارکسیستی ایران وجود دارد تدریجاً بابتکار حزب توده ایران رفع میگردد. امید

است انتشار ترجمه فارسی کاپیتال بتواند نقش شایسته ای در بالا بردن سطح آید ثلوثك و ثلوثك مارکسیستهای ایرانی و سایر انقلابیون میهن ما بیاکنند .

## ۲- زندگی کارل مارکس

کارل مارکس در ۵ ماه مه ۱۸۱۸ در شهر ترییر (Trier) ارتوابع پروس غربی متولد شد . پس از آنکه تحصیلات متوسطه را در دبیرستان شهر مزبور تمام کرد برای تحصیل حقوق ، تاریخ و فلسفه به دانشگاه بن (Bonn) و سپس به دانشگاه برلین وارد گردید . در سال ۱۸۴۱ تحصیلات عالی او پارساله ای که درباره ی فلسفه ی ابیقر نوشت خاتمه یافت . مارکس که خود را برای اشغال پست استادی دانشگاه بن آماده میکرد در نتیجهی سیاست ارتجاعی حکومت وقت که امثال لود و پک فو پرباخ (Ludwig Feuerbach) را از تدریس در دانشگاه ممنوع مینمود ، از این فکر منصرف شد . در این اوان جمعی از عناصر ناراضی بهرژوازی آلمان در کولونی روزنامه ای بنام " روزنامه رنانی " (Rheinische Zeitung) برای مخالفت با عملیات ارتجاعی حکومت تأسیس نمودند . مارکس نیز برای شرکت در این روزنامه دعوت شد و چند ماه بعد سردبیری روزنامه مزبور را عهده دار گردید (اکتبر ۱۸۴۲) . مقالات انقلابی مارکس حکومت راست متوحش ساخت بطوریکه مارکس اجباراً از سردبیری روزنامه برکنار شد و روزنامه نیز چند ماه پس از کناره رفتن مارکس توقیف گردید (مارس ۱۸۴۳) .

در پائیز سال ۱۸۴۳ مارکس برای تأسیس مجله رادیکالی که قرار بود با مشارکت شخصی بنام آرنولد روگه (Arnold Ruge) انتشار یابد به پاریس مسافرت نمود . آرنولد روگه که دارای افکار جناح چپ هگلی بود و سپس از طرفداران جدی بهسمارک گردید پس از نزدی با مارکس اختلاف نظر پیدا کرد بطوریکه فقط یک جزوه از شماره اول این مجله بنام سالنامه های فرانسه و آلمان (Deutsch-Französische Jahrbücher) منتشر شد و سپس در نتیجه اختلاف نظر بین مارکس و روگه و همچنین در اثر دشواریهای انتشار پنهانی آن در آلمان تعطیل گردید .

در سپتامبر ۱۸۴۴ برای نخستین بار بین مارکس و فردريك انگلس که به پاریس آمده بود ملاقاتی دست داد . این آشنائی بزودی منجر به دوستی بسیار نزدیک و صمیمانه گردید . مارکس و انگلس متفقاً در عملیات مجامع انقلابی پاریس که در آن زمان با فعالیت بی نظیری کار میکردند شرکت نمودند . در این هنگام افکار سوسیالیستی خرد و بهرژوازی در محافل انقلابی پاریس رونقی بسزا یافته بود و نهضت کارگری را از مجرای صحیح خویش منحصر صرف مباحث . در میان این قبیل افکار نظریات پرودون (Proudhon) سوسیالیست خرد و بهرژوا و آید آلیست فرانسوی نفوذ فراوانی داشت . به همین سبب مارکس بدو با به طعنان عقاید سخیف وی پرداخت و در جواب کتابی که پرودون بنام " فلسفه ی فقر " (Philosophie de la misère) تا لیب نموده بود ، رساله ای تحت عنوان " فقر فلسفه " در سال ۱۸۴۷ انتشار داد . انتشار این کتاب تا شورشایانی در افکار عمومی نمود ، بطوریکه نظریات پرودون در مقابل قدرت منطقی و طریقه ی جدیدی که در تحطیل مسائل اقتصادی و اجتماعی بکار رفته بود ، تاب نیاورد و بطور محسوس از نفوذش کاسته شد . بهارزه بر طبقه سوسیالیسم خرد و بهرژوازی موجب شد که کم کم مارکس و انگلس تقابله

فلسفی و اجتماعی خویش را بر پایه های محکم و صینی استوار نمودند. در سالهای ۱۸۴۴ و ۱۸۴۵ متفقا با انتقاد و بررسی فلسفه هگل و لودویگ فویرباخ پرداختند و با نظریه های ماتریالیسم تاریخی تئوری سوسیالیسم علمی و تاکتیک انقلابی طبقه ی کارگر را بطور قطع کشف نمودند.

در سال ۱۸۴۵ بنا بر تقاضای حکومت پروس، مارکس بعنوان یک نفر انقلابی خطرناک از پاریس تبعید شد و ناگزیر در بریکسل سکونت اختیار نمود و در بهار سال ۱۸۴۷ با اتفاق انگلس در فرقه سری موسوم به "اتفاق کمونیست ها" (Ligue de Communistes) عضویت یافتند و در دو هفته کنگره این فرقه که در لندن (نوامبر ۱۸۴۷) تشکیل گردید بطور مؤثر شرکت نمودند. این کنگره نوشتن اعلامیه ی معروف به "مانیفست فرقه کمونیست" را به مارکس و انگلس واگذار نمود. این اعلامیه ی مهم که در فوریه سال ۱۸۴۸ انتشار یافت برای اولین بار جهان بینی مارکسیستی را بطور وضوح و صراحت بیان نمود. مانیفست در عین اینکه نقش انقلابی طبقه ی کارگر را در ایجاد دنیای آینده با دقت پیمائندی تشریح کرد، با بیان اصول علمی ماتریالیسم دیاکتیک و انطباق آن در اجتماعات، انقلابی در دنیای علم، فلسفه و جامعه شناسی بوجود آورد. مانیفست نه تنها با شعار معروف "رنجبران روی زمین متحد شوید" کلیه ی زحمتکشان عالم را به مبارزه ی منظم طبقه اجتماع سرمایه داری دعوت نمود، بلکه اسلحه ی علمی و علی که رنجبران روی زمین را به پیروزی میرساند، بدست آنها سپرد.

پس از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ مارکس از بلژیک تبعید شد و به پاریس آمد، ولی مساهم بعد به آلمان مراجعت نمود و در شهر کولونی اقامت گزید. در این شهر به سردبیری مارکس روزنامه "رنانی جدید" انتشار یافت، ولی چیزی نگذشت که ارتجاع بر انقلاب آلمان چیره شد و مارکس به محاکمه جلب گردید (فوریه ۱۸۴۹).

اگرچه مارکس در این محاکمه تبرئه شد، ولی در ۱۶ ماه مه ۱۸۴۹ از آلمان تبعید گردید و مجدداً به پاریس آمد. از آنجا نیز پس از تظاهرات ۱۳ ژوئن ۱۸۴۹ تبعید شد و ناگزیر به لندن رفت و بقیه ی عمر را در آن شهر گذراند.

از نامه هایی که بین مارکس و انگلس مبادله شده است و در سال ۱۹۱۲ بصورت مجموعه ای انتشار یافته بخوبی میتوان به شرایط بسیار سخت زندگی مارکس در مدت این تبعید طولانی پی برد. اگر کتکهای مالی دوست صمیمی ای چون انگلس نبود با احتمال قوی مارکس موفق به نوشتن کتاب سرمایه نمیشد و مطالعات پربهای که موجب چنان انقلابی عظیم در علم اقتصاد گردید از وی بیادگار نمیمانند.

کتاب "شمه ای در انتقاد از علم اقتصاد" که در سال ۱۸۵۹ انتشار یافت برای اولین بار نظریات اقتصادی مارکس را در معرض افکار عمومی قرارداد. هشت سال بعد جلد اول کتاب سرمایه که در حقیقت چکیده ی مطالعات اقتصادی و اجتماعی وی بود منتشر شد. با انتشار کتاب سرمایه در روسی جدیدی از علم اقتصاد باز میشود. مارکس در این کتاب مناسبات تولیدی و سیر تکاملی اجتماع سرمایه داری را با قدرتی بیمانند تحت مطالعه قرارداد و تحویل میکند و چنانکه خود در مقدمه ی کتاب متذکر شده است "قانون اقتصادی تکامل اجتماع جدید را" از پرده ی بیرون میاندازد.

با وجود اشتغال علمی طاقت فرسای خود مارکس آنی از فعالیتهای سیاسی غافل نبود. در پایان سال ۱۸۶۴ یعنی هنگامیکه غرق در مطالعات اقتصادی خویش بود به تاسیس

اتحادیه بین المللی کارگران (Association internationale des travailleurs) (که در تاریخ نهضت کارگری به بین الملل اول معروف است) همت گماشت. خطابه ای که به نام سهیت گشایش بین الملل تنظیم گردید و همچنین بسیاری از اعلامیه ها و قطعنامه ها به انشا شخص اوست. همین در مقاله معروفی که برای دائره المعارف روس تحت عنوان "کارل مارکس" نوشته است (۱۹۱۴) چنین اظهار عقیده میکند:

"مارکس در ضمن کوششی که برای متشکل کردن جنبشهای کارگری کشورهای مختلف مبدول میداشت و درحینیکه سعی میکرد اشکال متنوع سوسیالیسم غیر-کارگری ماقبل مارکسیسم (از قبیل عقاید مازینی، Mazzini، بودون، باکونین و ترید یونیون نیسم لیبرال انگلیس و نوسانات طرفداران لاسال Lassal در آلمان و غیره) را در راه واحدی بکشاند و درحالیکه باکلمه ای این دسته ها و این مکتب ها بمبارزه برخاسته بود، تاکتیک واحدی برای مبارزه کارگری طبقه ی زحمتکش کشورهای مختلف آماده و پرداخت نمود."

بین الملل کارگری پس از سقوط کمون پاریس (۱۸۷۱) و انشعاب طرفداران باکونین در چهار ضعف گردید و چون دوام آن در اروپا دیگر میسر نبود، بعد از کنگره لاهه (۱۸۷۲)، شورای عمومی آن به نیویورک انتقال داده شد و بدین طریق وظیفه تاریخی بین الملل اول خاتمه یافت.

فعالیت فوق العاده ی علمی و مبارزه های بی دری سیاسی و همچنین دشواری های زندگی کم مزاج مارکس را طویل نمود و مرگ به وی مجال نداد که یادداشت ها و اسناد پربهای را که برای تکمیل کتاب سرمایه تهیه کرده بود تنظیم نموده انتشار دهد. در ۱۸۸۲ دو سال پس از مرگ همسرش جنی فن وستفالن Jenny von Westphalen دیده از جهان فرو بست و در کورستان های گیت Highgate لندن بخاک سپرده شد.

### ۳- تکوین نظری کتاب کاپیتال

انقلاب صنعتی قرن هجدهم، استقرار کامل رژیم سرمایه داری در انگلستان و سپس در کشور فرانسه اوضاع اقتصادی را چنان بصورت تغییر میدهد ادکه دیگر تئوریهای اقتصادی دوران رشد سرمایه تجاری برای توضیح پدیده های اقتصادی جدید کفایتی نبود. تحول عظیمی که ماشین در طرز تولید ایجاد کرده بود نه تنها عقاید کهنه مرکانتی-لیست ها و فیزیوکراتها را درهم ریخت، بلکه با ایجاد رژیم جدید لزوم مطالعات دقیق تری را در شیوه تولید و توزیع ثروت ایجاد نمود.

بنابراین تعجبی ندارد اگر این مطالعات اقتصادی از انگلستان که اولین کشور سرمایه داری است آغاز گردید.

علم اقتصاد کلاسیک با کتاب معروف آدام اسمیت Adam Smith تحت عنوان "تحقیق درباره طبیعت و علل ثروت ملل" که در سال ۱۷۷۶ منتشر گردید شروع میشود و با انتشار کتاب "اصول علم اقتصاد و مالیت" توسط "دافید ریکاردو" David Ricardo به اوج رونق میرسد.

در این دوره هنوز صنعت بزرگ دوره طفولیت خود را طی میکند و بهمین جهت

مبارزه طبقاتی بسیرجینی خویش خاتمه نداده است. چون از یکطرف تضادهای درونی رژیم سرمایه داری هنوز پایز نشده است و ازطرف دیگر اقتصاد سرمایه داری در تمام شئون اجتماعی و سیاسی رسوخ کامل نیافته است و نفوذ طبقه حاکمه بحدی نیست که علم اقتصاد را کاملاً در قبضه اختیار خود درآورد و پا بخدمت خویش بگمارد. بهمین جهت در این دوره، علم اقتصاد جنبه علمی و تحلیلی دارد و دانشمندی که به مطالعه آن مبادرت کرده اند تا اندازه ای که سیر عمومی دانش و غریزه طبقاتی آنها اجازه داده است عالمانه به تحقیق پرداخته اند.

با وجود اینکه مطالعات آدام اسمیت را جمیع تقسیم کار و منای ارزش بسیار ناقص است، ولی اگر با عقاید علمای دیگر بورژوازی در دوره توسعه سرمایه داری مقایسه شود، کاملاً رجحان و مزیت علمی آن معلوم میگردد. آدام اسمیت برای اولین بار اختلاف بین ارزش مصرف و ارزش مبادله را بیان میکند و کار را "معیار واقعی ارزش مبادله هر کالا" میداند و نیز تفاوت بین قیمت و ارزش و همچنین قانون عرضه و تقاضا را مورد مطالعه قرار میدهد و حتی به گرایش نزولی اشاره میکند که یکی از تضادهای مسلم رژیم سرمایه داری است. اشاره میکند.

با ریکاردو، چنانکه گفتیم، علم اقتصاد کلاسیک به اوج ترقی و رونق خود رسید. از سال ۱۸۲۰ تا ۱۸۳۰ نظر پات ریکاردو و تممیم یافت و علم اقتصاد تحت تسلط افکار وی قرار گرفت.

ریکاردو در تحقیقات اقتصادی خود باین نتیجه رسید که بین بهره مالکین زمین و سود سرمایه داران و مزد کارگران از یکطرف و بین مزد و بهره از طرف دیگر تضاد و مبارزه ای وجود دارد و چنین استدلال میکرد که چون جمعیت رو به افزایش است قیمتها بالا میروند و بالتبع میزان بهره مالکانه نیز ترقی میکند و این امر موجب تقلیل سایر عوامل (مزد و سود) میگردد. اگرچه این تئوری ساده لوحانه است، ولی از این جهت که ریکاردو و پایه تحقیقات علمی خود را بر اساس تضاد منافع طبقاتی قرار داده، بسیار شایان توجه است. و نیز مطالعات ریکاردو را جمیع بهره ی زمین، با وجود نقائص و اشتباهات به خود، فصل جدیدی در علم اقتصاد باز میکند.

با نظر پات ریکاردو و علم اقتصاد بورژوازی به مرز عبور ناپذیر خود رسید. زیرا از یک جهت تحقیقات علمای اقتصاد تضاد منافع طبقاتی را اعلام ننمود، ولی از طرف دیگر طبقه حاکمه احتیاج به "علمی" داشت که جاوید آن بودن نظم اجتماعی جدید را به ثبوت برساند. بهمین جهت نظر پات ریکاردو و با انتقادات و مخالفت های شدید مواجه گردید و این مناقشات حتی پس از مرگ وی نیز دوام داشت.

اوضاع اقتصادی با سرعت بجهانندی تغییر می یافت. صنعت روز بروز بزرگتر و متمركزتر میشد. اولین بحران اقتصادی از سال ۱۸۲۵ آغاز گردید و برای نخستین بار تضادها درونی رژیم سرمایه داری را فاش نمود. بیکاری و فقر طبقات متوسط و کارگر را فراگرفت. مبارزه ی بین سرمایه و کارگر قبل از این دوره بمناسبت اختلاف ار پیمان فتودال و بورژوازی عقب رانده شده بود. پیش از پیش صورتی تهدید آمیز بخود گرفت.

در انگلستان و فرانسه بورژوازی بطور قطع قدرت خویش را مستحکم کرده بود و نخستین تصادمات بین سرمایه و کار ظاهر میشد. اولین جنبش کارگری در ۱۸۳۱ به وقوع پیوست. ناسا جان شبر لیبون که در نتیجه رقابت اجناس خارجی بوضع بحرانی گرفتار

شده بودند در مقابل تقلیل دائمی مزد خود قیام نموده پرچم سیاه برافراشتند. این قیام که بزور اسلحه فرو نشانده شد بمنزله ی اعلام خطری برای رژیم سرمایه داری بود.

قسمتی از پیروان برای اینکه وجود اجتماع سرمایه داری را از مخاطرات نجات بخشند بفرصت اصلاحات اجتماعی افتاد. "بشردوستان" و "اصلاح طلبان" از هر طرف پیدا شدند و برای جلوگیری از تصادم منافع طبقاتی و اصلاح بین سرمایه و کار هر یک بخیال خود پیشنهادی کرده یا طرحی نوینی اختراع نمودند.

از طرف دیگر طبقات متوسط که در نتیجه پیشرفت سریع صنایع و تمرکز سرمایه ها بجانب ورشکستگی و نیستی میرفتند به انتقاد از رژیم سرمایه داری پرداختند و با دست و زبانی کاملی تضادهای درونی این رژیم، آثار زیان بخش تمرکز سرمایه ها، سرریز تولید و بحرانها و همچنین فقر طبقاتی کارگر، عدم تناسب ثروت اغنیاء و جنگهای صنعتی و غیره را تحلیل و تجزیه نمودند.

در مقابل این دو نوع سوسیالیسم (محافظه کار و خرده پیروان) جماعت دیگری که بدفاع از حقوق زحمتکشان پرداختند، چون صنعت و جنبش کارگری هنوز مراحل ابتدایی خود را طی مینمود، نتوانستند راه حقیقی آزادی کارگران را پیدا کنند. اینان در خیالهایی - شاعرانه و سیمین سازیهایی گوناگون غرق شدند و بدین طریق از جادوی مبارزه طبقاتی دور افتادند.

بدین طریق علم اقتصاد کم کم از حالت انتزاعی "بی آزار" خود بیرون آمده انعکاسی از مبارزات طبقاتی گردید. در حالیکه سن سیمون (۱) و فوریه (۲) در فرانسه و رابرت اوون (۳) در انگلستان بگمان طرفداری از منافع و مطالبات طبقه کارگر هر یک در عالم خیال باهشتی میساختند سیموندی پس از تحقیق درباره ی تمرکز سرمایه ها و انتقاد از صنعت بزرگ و مالکیت بزرگ زمین و تشخیص تضاد طبقاتی دوا ی کلیهی آلام اجتماعی را در استقرار مالکیت تصاعدی، تساهلی در تقسیم ارث و کوچک کردن مالکیت ارضی میسرمد و دولت را به مدخله در امر مالکیت و اجرای نقشه های خویش دعوت مینمود. مارکس در دیاگنوسهی کتاب سرمایه مینویسد:

"از این تاریخ مبارزه طبقاتی عملا و نظرا صورتی پیش از پیش شد بدو تشدید - آمیز بخود گرفت و ناقوس مرگ اقتصاد علمی پیروان را بصداد آورد. دیگر سخن بر سر این نبود که فلان یا فلان نظریه درست است، بلکه مورد بحث این بود که کس کدام عقیده مفید یا مضر بحال سرمایه است و کدامیک راحت یا مزاحم، مضر و پسا بی آزار تلقی میشود. تحقیق بی شائبه جای به مشاجرات و جار و جنجال مزدور سپرد. سوخت و شناخوانی جانشین کار به طرف علمی شد."

/ توسعه روز افزون ماشینیسم و صنعت بزرگ در اوایل سده بی نوزدهم تضادهای جامعه سرمایه داری را از پرده بیرون ریخت. منازعات طبقاتی رفته رفته شدت می یافت و مناقشات قلمی جای رابه سنگر بندی و جنگهای کوچکی میسرمد / دهه ی آخر نیمه ی اول قرن

(۱) Saint Simon (۱۸۲۰ - ۱۷۶۰)

(۲) Charles Fourier (۱۸۴۷ - ۱۷۷۲)

(۳) Robert Owen (۱۸۰۸ - ۱۷۷۱)

نوزدهم (سالهای ۱۸۴۰ تا ۱۸۵۰) دوران جنگ داخلی و منازعات شدید طبقاتی در کشور فرانسه است.

علمای اقتصاد بورژوازی بد و گروه تقسیم شدند؛ جماعتی از آنان مانند "باستیا" (Bastia) به شاخواری و مد پچه سرایی برخاستند و با نظریات عامیانهی خود کوشیدند که نظم سرمایه داری را بهترین و صحیح ترین رژیم ممکن جلوه دهند و تضاد های غیر قابل اجتناب آنرا بد و انکارند. گروهی دیگر که هنوز برای خود مقامی علمی قائل بودند سعی نمودند که مطالبات طبقه کارگر را با اصول سرمایه داری وفق دهند و "بین آنچه آشتی ناپذیر است سازشی ایجاد کنند". لیهرالیزم جون استوارت میل (J.S.Mill) برجسته ترین نمونه این طرز تفکر است.

علم اقتصاد بورژوازی دچار تضاد اجتناب ناپذیری شده بود، زیرا از یک طرف تحولات سریع دنیاى خارج جایی برای انکار تناقضات فاحش رژیم سرمایه داری باقی نگذاشته بود و از طرف دیگر منافع طبقه حاکمه اعتراف به هرگونه حرکت و تغییری را نفی مینمود. بدین سبب علم اقتصاد بورژوازی جنبه تحقیقی خود را از دست داد و بصورت ادبیاتی مزدور و مدافع اصول سرمایه داری درآمد.

تضاد های رژیم سرمایه داری و مبارزات طبقه کارگر در عین اینکه اقتصاد بورژوازی را به ورشکستی و انحطاط سوق میداد، عوامل علم اقتصاد جدیدی را بوجود میآورد که نسبه تنها تشریح و توضیح علمی بدیده های اقتصادی را میدهد داشت، بلکه وظیفه دار تحقیق درباره جهت حقیقی سیر تکاملی رژیم اقتصاد سرمایه داری نیز بود.

موازی با تغییرات اقتصادی اجتماع، علوم و فلسفه نیز تحول می یافت. فلسفه ی کلاسیک آلمان با هگل (۱) آخرین مدارج خود را طی کرده بود. هگل باین نتیجه رسیده بود که حقیقت عبارت از یک سلسله اصول مطلق و جامد نیست که یکبار برای همیشه کشف و اعلام شود، بلکه باید آنرا در سیر تکاملی معرفت و تحول تاریخی علم جستجو نمود. این تحول که از مراحل ابتدائی دانش به درجات عالیتر ارتقا می یابد اما در حال سیر و کمال است و بنابراین نمیتوان هرگز بتصور کشف حقیقی مطلق بسیر تکاملی آن خاتمه داد و مدعی وصول به کمال محض گردید.

اینها دیگر فلسفه کلاسیک به بن بست غیر قابل عبوری رسیده بود، زیرا از یک طرف فلسفه و دانش را بر اساس تغییر و حرکت قرار میداد و از طرف دیگر بنا بر مصالح و شرایط طبقاتی ناگزیر به اثبات صحت و دوام اوضاع موجود اجتماع بود. بهمین جهت با وجود اینکه هگل بزرگترین سلو ب انقلابی را بدست آورده بود و با منطق دیالکتیک فلسفه را از انجماد بیرون میآورد خود موفق به درهم شکستن موانعی که طرز تفکر خرد بورژوازی آلمان در مقابل افکار او ایجاد کرده بود نشده تا آنجائی که "سیر تحولی ایدئیه مطلق" را موجود واقعه و رژیم سلطنتی فردریک ویلهلم سوم را آخرین مرحله تکامل تاریخ و حکومت شمرد و حتی سعی نمود بصورت اشراقیت راه اثبات رساند.

هیچ واقعه ای بهتر از سرنوشتی که نصیب فلسفه هگل شد نمیتوانست با پسین زودی صحت نظریات دیالکتیکی او را اثبات نماید. هنوز چند سالی از مرگ هگل نگذشته بود که در زیر ضربات نیروهای اجتماعی که در تضاد با جامعه موجود آلمان بمبارزه برخاسته



بودند تا بیاورد و تجزیه شد. مکتب هگلیان جوان بنمایندگی طرز تفکر بورژوازی پیشرو و با اصول مطلقه حکومت فئودالی فردریک چهارم و مذهب رسمی که مدافع سرسخت تسلط آن حکومت بود آغاز مبارزه نمود و بهمین سبب رفته رفته بسوی ماتریالیسم متمایل گردید. از این پس دیگر شکافی که در بنای فلسفه هگلی ایجاد شده بود عمیق گردید زیرا طبیعت و عالم خارج بنظر هگل تراوشی از جهان روحانی است و موجودیت آن مشتق از اندیشه و فکر، در صورتیکه ماتریالیسم بعکس به اصالت وجود نیای خارج معتقد است و طبیعت را واقعی می شمارد.

بنابراین آن دسته از شاگردان مکتب هگل که بنا بر ضرورت تاریخی بجانب ماتریالیسم توجه یافته بودند ناچار با اصول فلسفه استاد در تضاد قرار گرفتند.

لودویگ فویرباخ با انتشار کتاب "ماهیت مسیحیت" (Das Wesen des Christentums) یکباره اساس فلسفه ایدئالیستی هگل را درهم شکست و طبیعت را اصل و واقعی شمرد. اوضاع اجتماعی آلمان آنروز و محیط محدودی که فویرباخ در آن زندگی میکرد بوی اجازه نداد که پس از درهم شکستن بنیان ایدئالیستی فلسفه هگل پیشتر بتازد و یکباره فلسفه و علم را بر پایه های محکم ماتریالیسم انقلابی استوار سازد. با وجود اساس صحیح فلسفه خود موفق نشد که موانع ایدئالیستی را از سر راه فکر خویش بردارد و بعدد "یا لک تیک"، ماتریالیسم جدید را بنیان نهد. بهمین سبب در تصوف و عرفان فرورفت و به توصیف عشق و مراحل آن پرداخت و پس از آنکه از مذهب موجود انتقاد نمود آئین ستایش انسان مجرد را از تفکر ماتریالیستی نا بگریز خوش بیرون آورد.

بدین طریق فلسفه کلاسیک آلمان بهمان مرحله ای که علم اقتصاد انگلستان و سوسیالیسم فرانسه نیز طی کرده بودند رسید. شرایط لازم برای عبور به مرحله نوین و پیدایش جهان بینی جدیدی آماده شده بود. دانشمندان بزرگی چون کارل مارکس و فردریک انگلس با احاطه علمی و تجربیات اجتماعی خویش این مرحله را پیمودند و با استفاده از آنچه بشریت پیشرو بوجود آورده بود زنجیرهایی که پای دانش انسانی را در قید میکرد گشودند.

"آئین مارکس و ارای قدرتی عظیم است زیرا صحیح است. این آئین هماهنگ و کامل است و به انسان نوعی جهان بینی عطا میکند که با هر قسم افکار خرافاتی و ارتجاعی پسابا هرگونه جانبداری از مظالم بورژوازی مابینت دارد. این آئین بحق جان بشین بهترین چیزهایی است که انسانیت در قرن نوزدهم با فلسفه آلمان و اقتصاد انگلیس و سوسیالیسم فرانسه بوجود آورده است." (۱)

ماتریالیسم دیا لکتیک، تئوری ارزش و اضافه ارزش، ماتریالیسم تاریخی و مبارزه طبقاتی اینست اصول اساسی مارکسیسم، اصولی که در فلسفه، اقتصاد، علوم اجتماعی و تاریخی انقلابی بوجود آورد و راه جدیدی برای پیشرفت دانش بشر گشود.

#### ۴- مختصری درباره آموزش اقتصاد مارکس (۲)

کارل مارکس در کتاب کا پیتال تحقیق اقتصادی خود را از تحلیل کالا شروع میکند، زیرا ثروت در

(۱) لنین، سه منبع و سه جز "تشکیل دهند" مارکسیسم - مقاله ای که در مارس ۱۹۱۳ در مجله

پروسوه شه نیه "Просвещение" منتشر شده است - اقتباس از ترجمه فرانسه چاپ پاریس

۱۹۴۶ صفحه ۳۸

بذیه در صفحه بعد

(۲) لنین ضمن مقاله ای که در سال ۱۹۱۴ تحت عنوان "کارل مارکس"